

اطلاق تربیت حرفه‌ای برای تاریخ‌نگاری، نباید موجب این تصور شود که نان خوردن از طریق تاریخ‌نگاری، مدنظر است و چون ممکن است نان خوردن، راه به تملق و تمجید برد، لذا حرفه‌ای شدن تاریخ‌نگاری الزاماً موجب انحراف آن از اصولی چون حقیقت‌جویی، راست‌گویی و امانت‌داری می‌گردد. درواقع منظور از تربیت حرفه‌ای، پایبندی به اصول و ضوابط علمی تاریخ در مراحل تحقیق و تألیف است و نیز رعایت اصول اخلاق (حرفه‌ای) در تاریخ‌نگاری، مدنظر می‌باشد.

از آنجا که تصور عده‌ای بر آن است که چون انسان‌ها، با تاریخ سر و کار دارند و به آن علاقه‌مند هستند، همه تاریخ می‌دانند یا حداقل برابر با عمر خویش، بخشی از تاریخ را مشاهده کرده‌اند، لذا می‌توانند تاریخ بنویسند! پس دیگر، تربیت حرفه‌ای در تاریخ‌نگاری چه معنا و ضرورتی دارد؟ حتی در نگاهی خوش‌بینانه چنین استنباط می‌شود که چون تاریخ بالذاته متکی به زمان است و زمان، مورد ادراک همه انسان‌هاست، پس انسانی که به واقع، تجربه ادراک زمان داشته باشد، می‌تواند تاریخ بنویسد. بدین نحو که هرکس چون اصل اول و آخر تاریخ‌نگاری یعنی رعایت توالی و ترتیب زمانی را می‌نماید، تاریخ‌نویسی کرده است. از این روست که بسیاری از کسانی که تاریخ نوشته‌اند، یا می‌نویسند

اصلاً مورخ نبوده و نیستند. نیز بسیاری از منابعی که مورد استفاده مورخان قرار می‌گیرد، به قصد تاریخ‌نگاری به وجود نیامده و یا اصلاً تاریخ محسوب نمی‌شوند و نویسندگان‌شان هم، مورخ نبوده‌اند. مانند سفرنامه‌ها، خاطرات و... نگاهی به منابع تاریخی ما ایرانیان و مسلمانان، نشان می‌دهد که بسیاری از کتب تاریخی، توسط مفسرین، محدثین، دبیران، کاتبان، وزیران و... نوشته است. مانند: **تاریخ طبری، العبر، تاریخ بیهقی** و... بسیاری نیز هستند که تمام یا قسمتی از آثارشان در تاریخ‌نویسی، رونویسی آثار مورخان قبلی است و لذا هیچ زحمت و مسؤولیتی متوجه آنها نیست.

چنین سابقه و سنتی از تاریخ‌نگاری موجب شده است، در روزگار ما، تاریخ‌نگاری (به جهت اینکه آسان پنداشته می‌شود)، بسیار آشفته و سخت، موجب تأسف گردد. صرف‌نظر از تعدادی محقق زحمت‌کش و اندیشمند، متأسفانه تعداد زیادی از کتاب‌ها و مقالات تاریخی، فاقد ارزش هستند. امروزه، به مدد صنعت چاپ و نشر، هر آنچه را که انسان اراده کند، می‌تواند در قالب کتاب بازار

سازد. حال صحت محتوای آن چگونه باشد، امر دیگری است. اگر فقط به این تذکر کوتاه توجه شود که تاریخ، علمی استنادی است و لازمه استناد، کتاب خواندن است و در مرحله نوشتن، مراجعه به مستندات اجتناب‌ناپذیر؛ همین نشان می‌دهد که هر انسانی به عنوان مورخ تا چه اندازه با محدودیت در تألیف مواجه است و نمی‌تواند هر آنچه می‌خواهد در تاریخ‌نویسی عرضه کند. قبل از هرچیز لازم است این سؤال مطرح شود که آیا در تاریخ‌نگاری، می‌توان قائل به تربیت حرفه‌ای بود یا نه؟! برخی بر این باورند از آنجا که تاریخ، به انسان تعلق دارد، پس هرکس

سخن سردبیر

تربیت حرفه‌ای و نقش آن در تعالی و ترقی تاریخ‌نگاری

قادر به نوشتن آن است. اشتباه این‌گونه افراد، در این است که گذشته و تاریخ را عین یکدیگر تصور کرده‌اند. البته هر انسانی با گذشته خود، نسبتی دارد، اما این نسبت با گذشته‌ها، راه نمی‌توان لزوماً تاریخ نامید. مثل اینکه همه انسان‌ها به طبیعت می‌نگرند و با آن سرو کار دارند، اما آیا می‌توان همه را جانورشناس و یا زمین‌شناس دانست. بدون شک در سنجش اعتبار هر معرفتی، قرب آن به اصول و قواعد مدنظر خواهد بود و تاریخ‌نگاری نیز مانند هر علم دیگری، قواعدی دارد که نمی‌توان از آن عدول کرد. نیز کسانی بر این باورند که در تلقی تاریخ‌نگاران از گذشته، داشتن حافظه قوی کفایت می‌کند. اینان، باید توجه داشته باشند که روزگار این طرز تفکر که تاریخ، حفظ گذشته‌هاست به سر آمده است. دانش جدید بشر در نگرستن به تاریخ، اندیشه، جامعه و انسان را جستجو می‌کند و اگر نیاید، تأیید نمی‌کند. بینش در گذشته و کاوش در آن برای تاریخ‌نویسی در قدم اول مستلزم توانایی ادراک گذشته‌هاست. ادراک و استنباطی که در اینجا ضرورت می‌یابد با احاطه بر کلیت فضای فرهنگی گذشته ممکن می‌شود و این خود، مستلزم

علم‌آموزی بسیار در عرصه تاریخ است. تحت‌تأثیر زمان حال، ادراکی ناقص و نارسا از تاریخ یافتن، جز به گمراهی کشیدن دیگران، نتیجه‌ای نخواهد داشت. از سوی دیگر دست زدن به هر کتابی و سراغ گرفتن از هر نقلی، بدون نقادی اصولاً امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت و در حالی که کسانی نتوانند با نقد و نظر به سراغ منابع برونند، چیزی جز دنباله‌روی کورکورانه و به عبارتی غیرعالمانه از گفته و نوشته دیگران به ظهور نخواهند رساند. رسیدن به توانایی نقد تاریخی، خود مستلزم ممارست بسیار و غور در قواعد، ثبت و ضبط و انتقال اخبار است. فرق اساسی تاریخ با دیگر علوم، در اینجاست

که در همه علوم، مردمان، به نتایج تحقیق می‌نگرند و صرفاً همین امر، مبنای قضاوت آنها و ملاک سودمندی یا عدم سودمندی یک پژوهش خواهد بود. در حالی که در تاریخ‌نگاری، فرآیند تحقیق و سبیری که مورخ طی می‌کند، عین نتیجه آن است و همبسته با آن. به عبارتی وجود مورخ از روال و روند و نتایج تحقیق جدا نیست و برای کسی که بدان تحقیق رجوع می‌کند، شناخت مورخ، جزئی الزامی از تاریخ او محسوب می‌گردد. پیچیدگی امر تا آنجا نیز پیش می‌رود که خواننده تاریخ، خود جزئی از واقعیتی می‌گردد که روی هم رفته، تاریخ نامیده می‌شود. به عبارتی تاریخ، نویسنده و خواننده آن، به صورت

آئینه‌هایی موازی با هم درمی‌آیند که درک موقعیت وجودی آنها از بازتاب‌های موجودی آنها بسیار مشکل است. فرق عالم و عامی را در اینجا دیدن و یا تفاوت‌هایی که از علم ناقص و علم کامل حاصل می‌شود، در اینجا مدنظر است. برای کسی که با علم ناقص به سراغ تاریخ‌نگاری می‌رود، استدلال، صرفاً جنبه ایجابی می‌یابد یعنی مطابق با آنچه گفته شده، می‌اندیشد و می‌نویسد. حال آنکه مورخ حرفه‌ای، این توانایی را دارد که بر اساس استدلال سلیبی نیز اندیشه کند یعنی صدای سکوت و آنچه که گفته و نوشته شده را هم بشنود. این بدان معناست که او تا آن اندازه در مبادی نظری و قواعد نظری تاریخ، توانایی و تسلط یافته که چارچوب علمی یک پدیده تاریخی را می‌داند و امکان بازسازی و بازآفرینی را بر اساس اصول کرتیک استاتیک تاریخی را دریافته است.

مشکل اساسی که مورخ حرفه‌ای در مسیر کار خویش می‌یابد آن است که وجه رمزی، اصطلاحی و پیچیدگی‌های زبانی به کار او نمی‌آید. این بدان معناست که در زمره خواص بودن در تاریخ‌نگاری با

ارتقاء در توصیف و ترقی در ادبیات ممکن نمی‌گردد، چنانکه در نزد اهل ادب دیده می‌شود یا با اصطلاح‌سازی، آن چنانکه در علوم اجتماعی متداول است، معانی جدیدی ساخته شود، چنین شرایطی آن هنگام ممکن می‌شود که پژوهشگر با موضوع پژوهش خویش می‌تواند نسبتی از فاصله و عدم تأثیرپذیری را داشته باشد. در حالی که مورخ در همدلی با وقایع و انس با قهرمانان تاریخ و حتی نشستن به جای آنان به ادراک تاریخی دست می‌یابد. لذا در پیش گرفتن زبان رمز و اصطلاح نه تنها کمکی به او در ادراک تاریخی نمی‌کند، بلکه او را گمراه ساخته و دیگران را نیز به گمراهی می‌کشاند. چنین تحقیقاتی، صرفاً جنبه کیفی دارد و معیارهای تحقیقات کمی که در این روزگار متداول شده است نیز کمک چندانی به مورخ نمی‌نماید. لذا همانگونه که برای ادراک تاریخی نیازمند نزدیک شدن به وقایع و قهرمانان آن هستیم، نیازمند ادراک خویش از سوی خوانندگان رمز اثر خویش نیز هست و این خود متکی به اعتمادی است که طی سالیان طولانی ممارست علمی بدان دست یافته است.

می‌توان این نظر را داشت که تاریخ‌نگاری حرفه‌ای همان تاریخ‌نگاری علمی است. چنین تاریخ‌نگاری هدفمند و دارای برنامه و طرح خواهد بود و لذا مبتنی بر ندهای پی در پی و بلا وقفه است و حتی نقد بر نقد نیز بدان راه می‌یابد و این خود نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری حرفه‌ای در بردارنده فرایندی پیچیده از آگاهی‌هاست. این آگاهی خود بازگوکننده طرحی کلی است که هر امر جزئی در قیاس با آن سنجیده و پسندیده می‌شود و آن طرح کلی نیز این امکان را دارد که در طرحی کلی‌تر سنجیده شود و صحت اجزا و ارکان آن (توتولوژی) در هر مرحله‌ای مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این طرح کلی از تاریخ که مورخ در هر شرایطی به نحوی و به نوعی، صورتی نوین و متکامل از آن در پیش روی خویش دارد، بازگوکننده زمان بلند در دیدگاه اوست. این زمان بلند، رو به سوی کلیت و تمامیت تاریخ دارد. آنچنان که مبتدا و منتهای آن را مورد ملاحظه قرار می‌دهد و شاید گفته شود که همه مردمان تصویری از ابتدا و انتهای زمان تاریخی جهانی برای خود دارند. شکی در این سخن نیست، اما آنچه که مورخ را در اینجا فضیلت و برتری می‌دهد، تسلط او بر تناوب متناسب زمانی برای ارائه یک صورت تاریخی است نه طرحی یکپارچه از زمان که معمولاً در ذهن عامه وجود دارد. نیز برای مورخ این امکان وجود دارد که به تناسب طول تاریخ، وجه عرضی آن را نیز به صورت زمان‌های متقارن و حوادث همزمان توسعه و به عبارتی وجه عرضی تاریخ را به تناسب شکل طولی آن مورد بررسی قرار دهد.

چنان که مشهور است معرفت تاریخی در سه سطح مرتبط با هم قابل طبقه‌بندی است:
۱. وقایع‌نگاری و هر آنچه که می‌تواند به نحوی خبر مستندی را نقل کرده و دربرگیرد.

۲. ادراک مفاهیم که اصول و مفاهیم مستخرج از وقایع تاریخی را شامل می‌شود.

۳. استخراج قوانین ناظر بر تاریخ که بر اساس مفاهیم ادراک شده به دست می‌آید.

سطح سوم معرفت تاریخی، فقط برای افرادی قابل حصول است که اهل نظر و علم بوده و بر اساس قواعد علمی و نظری به تاریخ بنگرند. قوانین و سنت‌های تاریخی و از جمله زیبایی‌شناسی، ممکن است در نزد عامه نیز قابل مشاهده باشد، اما بی‌شک، آنان تحت‌تأثیر فرهنگی هستند که در آن پرورش یافته‌اند و در همان عرصه سخن گفته و از دانشی بر اساس آگاهی برخوردار نیستند.

اهل استنباط و اصطلاح، به سطح دوم معرفت تاریخی تعلق دارند. اینان، خود به دلیل گستره معلومات‌شان، این امکان را دارند که به مقایسه و تطبیق وقایع بپردازند و از تشابهات آنها به استخراج اصول و مفاهیمی دست یابند. اگر عامه در این قسمت، نظری داشته باشند ناشی از تربیت است نه اندیشه و تحقیق. این تربیت به صورت امثال و حکم و اصول اخلاقی نیز، متجلی می‌گردد.

اما سطح اول معرفت تاریخی که در بردارنده انبوه وقایع و اخبار است، می‌تواند جولانگاه همه اهل علم و معلومات و صاحبان اطلاع باشد. روی سخن این نوشته نیز در نقد همین بخش است. عده زیادی، حتی عامه به وقایع‌نگاری می‌پردازند. اما بدون شک، عامه به اتکای تجربه خویش، تاریخ می‌نگارند و این تجربه شخصی که در نگاهی خوش‌بینانه‌تر، حسن‌نیت نیز می‌تواند تلقی گردد، کاملاً جنبه شخصی داشته و به احتمال ضعیف مورد قبول و توجه عمومی قرار می‌گیرد، زیرا در تاریخ‌نگاری رسیدن به دیدگاهی که به دیدگاه عامه نزدیک باشد، به آسانی میسر نیست.

نیز مشکل اساسی ثبت وقایع براساس استنباط‌های شخصی، آن است که با گذشت زمان، بخش عمده آن، بی‌حاصل جلوه کرده و مورد استفاده تاریخی قرار نمی‌گیرند. ثبت وقایع در روزنامه‌ها که همه روزه به مقدار فراوان صورت می‌گیرد، از این دست است، نیز نوشتن خاطرات و مکاتبات اداری اینکه چه مقدار و چه بخشی از این اسناد، ارزش ماندگاری در تاریخ‌نگاری می‌یابند به آسانی قابل بیان نیست. سرانجام اینکه چون ثبت و ضبط وقایع، بدون عنایت به سطوح اول و دوم صورت می‌گیرد، طرحی معنادار، هدفمند و مبتنی بر استخراج مفاهیم و قوانین را در بر نمی‌گیرد. از این روست که تاریخ‌نگاری غیرحرفه‌ای معمولاً فاقد آگاهی و خودآگاهی تاریخی است و تاریخ‌نویسی را بیش از آنکه به اندیشه و فلسفه نزدیک گرداند به جانب توصیف و ادبیات می‌کشاند. در عصری که تاریخ را با ملاک و معیار اندیشه و توانایی نقادی اندیشه اجتماع می‌سنجند، تاریخ‌نگاری غیرعلمی (حرفه‌ای) موجب می‌گردد که تاریخ، دانشی سخیف، سست و فاقد اساس و اصول مشخص و مفید جلوه کند. این در حالی است

که تاریخ‌نگاری حرفه‌ای، تلاش و کوششی مبتنی بر طرح و هدف است و عمق و اصالتی را نشان می‌دهد که در صدد دستیابی بدان پیش می‌رود. اما تاریخ‌نگاری غیرحرفه‌ای، آنچه را که دارد همان است، در سطح می‌ماند و جستجوگر نیست. سعی ندارد، عمق نمی‌یابد. نظر به سهولت دارد و از مجموع عناصر و اجزاء و عناصر سازنده، یک مفهوم و یک استنباط تاریخی را در خود نداشته و در تمامیت ناقص است. لذا در گزارش یک مورخ غیرحرفه‌ای، طرح کاملی از یک رخداد تاریخی آنچنان که قابلیت سیر از وقایع‌نگاری به تعقل و تفکر تاریخی را نداشته و در سطح فرومی‌ماند و می‌میرد. به راستی، تاریخ‌نگاری بدون اندیشیدن، جستجو کردن و کوشیدن، چگونه تاریخ‌نگاری است؟! در تاریخ‌نگاری غیرحرفه‌ای، تردستی جای تئوری، توهم جای تفکر، تعجیل جای تحقیق و استسناخ، جای تصحیح و انتقاد را می‌گیرد.

تاریخ‌نگاری غیرحرفه‌ای، پدیده جدیدی نیست، در گذشته نیز بوده است. اما فرق آن با امروز، در این است که اساساً در گذشته تاریخ‌نگاری حرفه‌ای، صورت شفاهی داشته و کمتر به صورت مکتوب عرضه می‌شده و کمتر موجب گمراهی قرار می‌گرفته است. حال آنکه امروزه، در اغلب کتب تاریخی، اشتباهات فاحش وجود دارد که نسل‌های پی در پی را گمراه کرده و به خطا دچار می‌سازد. تکرار تهوع‌آور مطالبه چهره‌های ناخوشایند از تاریخ عرضه کرده و بی‌اعتمادی بیش از پیش عموم را به تاریخ موجب شده است.

از قدیم، تاریخ را علمی شریف دانسته‌اند و تاریخ‌نگاری را دانشی جانکاه. آن‌گاه می‌توان از تاریخ‌نگاری فنی و حرفه‌ای سخن گفت که تاریخ‌نویسی، حاصل انس و هم‌جوئی و همدلی با تاریخ باشد. هیچ جزئی از اطلاعات تاریخی در یک فعالیت حرفه‌ای و روشمند به آسانی پذیرفته نشده و مطرح نمی‌گردد. بلکه براساس نقد در رد و قبول هر امری، عمل می‌گردد. حال آنکه تاریخ‌نگاری غیرحرفه‌ای، اتفاقی و براساس هرچه پیش آید و رد و قبول اخبار صورت می‌گیرد.

در تاریخ‌نگاری حرفه‌ای، سخن سنجیده و حساب شده است. با رعایت تمامی جوانب، طرحی افکنده می‌شود و گزارشی منعکس می‌گردد. حال آنکه در تاریخ‌نگاری غیرحرفه‌ای، اطلاعات ناقص، ناهماهنگ و متناقض است و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، آن است که برای درست کردن ابرو، چشم را کور می‌کند.

چنانکه بیان شد، در میان آثار منتشره در سال‌های اخیر، در زمینه تاریخ‌نگاری، هم کارهای بارز و هم بی‌ارزش وجود دارد و می‌توان مثال‌های آن را با نقد و نظر ارائه کرد.

اما به دلیل فقدان فرهنگ نقد، از آن صرف‌نظر می‌کنیم و آن را برعهده خوانندگان فهیم و فرهیخته می‌گذاریم.